



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The study of love in the poetry of Safavid poets (Saeb Tabrizi, Talib Amoli, Naziri Neyshabouri, Arfi Shirazi, Kaleem Kashani) based on Plato's view

M. Brahmand, M.R. Akrami\*, S. Rostami

Department of Persian Language and Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 14 October 2020  
 Reviewed: 15 November 2020  
 Revised: 30 November 2020  
 Accepted: 14 January 2021

KEYWORDS

love, literature, poetry, Plato, Indian style poets

\*Corresponding Author

[mrakrami@yahoo.com](mailto:mrakrami@yahoo.com)

(+98 71) 53334347

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** One of the most important manifestations of love is literature and poetry. In Persian literature, the word love has a special importance and in Plato's thought, love has a high status. Many Indian poets have written precious poems about love, romance, the description of the beloved and the hardships of love; In other words, in most divans of Indian style poets, love is a kind of main theme of poetic themes and themes. Accordingly, the authors of this study intend to study love in the poetry of Safavid poets (Saeb Tabrizi, Talib Amoli, Naziri Neyshabouri, Orfi Shirazi and Kaleem Kashani) based on Plato's thoughts and division of love.

**METHODOLOGY:** This research is a descriptive method and content analysis in the poems of Safavid poets.

**FINDINGS:** Plato sometimes considers love as the desire to have goodness and sometimes the desire to possess beauty, so Platonic love needs beauty and perfection of the beloved and his love has a human face and can not be an obligatory description of transcendence, therefore it is not common in all universes. On the other hand, this love is a bridge to true love and absolute beauty.

**CONCLUSION:** The views of Platonic love can also be seen in the poems of Safavid poets. According to these poets, virtual love is the basis and prelude to achieving divine love and absolute beauty. Therefore, their love also has an epistemological aspect. In general, Indian poets have paid more attention to the reflection of virtual or physical love in their lyric poems. In this context, they talk about the ups and downs of the path of love, about the value and high status of love, as well as about the lover, the pain and sorrow of the beloved, and believe that the lover must go through worldly affairs to reach the beloved. The descriptions of love, lover and beloved in the poems of these poets are in line with Plato's ideas.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5620](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5620)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 <b>18</b>	 <b>0</b>	 <b>1</b>

## نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

### مقاله پژوهشی

بررسی عشق در شعر شاعران دوره صفوی (صائب تبریزی، طالب آملی، نظیری نیشابوری، عرفی شیرازی، کلیم کاشانی) بر مبنای دیدگاه افلاطون

محسن برهمند، محمدرضا اکرمی\*، سمیرا رستمی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

### چکیده:

**زمینه و هدف:** یکی از مهمترین تجلیگاه‌های عشق، ادبیات و شعر است. در ادبیات فارسی واژه عشق اهمیتی ویژه دارد و در تفکر افلاطون نیز عشق از جایگاه والایی برخوردار است. بسیاری از شاعران سبک هندی درباره عشق، عاشقی، وصف معشوق و سختیهای عشق اشعار گرانسنگی سروده‌اند؛ به بیانی دیگر، در اکثر دیوانهای شاعران سبک هندی، عشق به نوعی بنمایه اصلی مضامین و موضوعات شعری می‌باشد. بر همین اساس نگارندگان این پژوهش برآنند تا به بررسی عشق در شعر شاعران دوره صفوی (صائب تبریزی، طالب آملی، نظیری نیشابوری، عرفی شیرازی و کلیم کاشانی) با تکیه بر افکار و تقسیم‌بندی افلاطون از عشق بپردازند.

**روش مطالعه:** این پژوهش به روش توصیفی، و تحلیل محتوایی در اشعار شاعران عصر صفوی انجام شده است.

**یافته‌ها:** افلاطون عشق را گاه اشتیاق دارا شدن خوبی و گاه تقاضای تملک زیبایی میداند، پس عشق افلاطونی نیازمند زیبایی و کمالات معشوق است و عشق او وجه انسانی دارد و نمیتواند وصف واجب تعالی باشد، ازاینرو در همه کائنات سریان ندارد. از طرفی این عشق پلی است برای تصاحب عشق حقیقی و زیبایی مطلق.

**نتیجه‌گیری:** در اشعار شاعران صفوی نیز دیدگاه عشق افلاطونی دیده میشود. در نظر این شاعران عشق مجازی پایه و مقدمه رسیدن به عشق الهی و زیبایی مطلق است. بنابراین عشق آنان وجه معرفت‌شناسی نیز دارد. در نگاهی کلی شاعران سبک هندی در غزلیات خود به بازتاب عشق مجازی یا جسمانی توجه بیشتری داشته‌اند. در این زمینه از فراز و نشیبهای راه عشق سخن میرانند، از ارزشمندی و جایگاه بلند عشق، و همچنین از عاشق، درد و غم معشوق سخن میگویند و بر این باورند که عاشق جهت رسیدن به معشوق باید از امور دنیوی درگذرد. توصیفات که در زمینه عشق، عاشق و معشوق در اشعار این شاعران بیان شده است همسو با عقاید و آراء افلاطون میباشد.

تاریخ دریافت: ۲۳ مهر ۱۳۹۹  
تاریخ داوری: ۲۵ آبان ۱۳۹۹  
تاریخ اصلاح: ۱۰ آذر ۱۳۹۹  
تاریخ پذیرش: ۲۵ دی ۱۳۹۹

### کلمات کلیدی:

عشق، ادبیات، شعر، افلاطون، شاعران سبک هندی.

\* نویسنده مسئول:

[mrakrami@yahoo.com](mailto:mrakrami@yahoo.com)

۰۹۸۷)۵۳۳۳۴۴۴۷

## مقدمه

مفهوم عشق در ادبیات فارسی از زمانهای دور وجود داشته است. در متون اوستا و گائها بارها از مهر و دوستی سخن بمیان رفته و در متون بجای مانده از زبان پارسی میانه هم وجود دارد. مهر، عشق، آغاشه، شیفتگی، ایشکای، دلدادگی، شیدایی و سودا همه از کلماتی هستند که در ایرانزمین برای پدیده عشق بکار رفته یا میروند. در متون نظم هم بخشی از داستانهای شاهنامه یا اشعار نظامی گنجوی و خواجهی کرمانی، عیوقی، جامی، وحشی بافقی، اهلی شیرازی و ... به بیان داستانهای عاشقانه پرداخته‌اند. بسیاری شعرا نیز به بررسی ماهیت عشق در حالتی جدا از اوصاف صوفیه پرداخته‌اند؛ حافظ، سعدی، باباطاهر و رودکی هم غزل و رباعی عاشقانه و سوزناک دارند و هم به بررسی ماهیت و کارآمدی عشق پرداخته‌اند.

در فلسفه غرب هیچ بحثی از عشق بی مراجعه به آثار افلاطون نیست. مارتا نوسباوم<sup>۱</sup> در «خطابه آلبیاداس»<sup>۲</sup> قرائتی از رساله افلاطون بدست میدهد» (نوسباوم: ص ۹۹). رابرت سالمون<sup>۳</sup> به بررسی «فضیلت عشق اروتیک»<sup>۴</sup> میپردازد و در آن پژوهش از آرای افلاطون بسیار بهره میبرد (همان: ص ۱۴۰).

هرجا سخن از اتحاد عاشق و معشوق است، تحلیل افسانه آریستوفانس افلاطون نیز بمیان می‌آید. افلاطون فیلسوف یونانی در رسالات «فدر» و «مهمانی» اندیشه‌های اشراقی یا شاید با اندکی تسامح بتوان گفت اندیشه‌های عرفانی خود را درباره عشق مطرح میکند. «افلاطون عشق را خاستگاه فلسفه میدانند و مقصد فلسفه در نظر او شناسایی ذات هستی است، بطوریکه بتوان آن را به خود و دیگران فهماند» (تاریخ فلسفه، هومن: ص ۲۲). وی عشق یا «اروس» (خدای عشق) را علت وحدت کلی موجودات و انگیزه‌ای میداند که انسان را به جستجوی خیر و سعادت وامیدارد، سریان آن را در همه کائنات مشاهده میکند و آن را فقط به انسان اختصاص نمیدهد. او حتی عشق را رابط بین انسان و خدایان میدانند.

در میان سبکهای مختلف شعر فارسی میتوان گفت که سبک هندی و شاعران این سبک همواره به مفهوم عشق بعنوان یک مؤلفه مهم توجه خاص داشته‌اند و این واژه را در اشعار خود بکار برده‌اند. لذا عشق در سبک هندی و اشعار آن از نمود خاصی برخوردار بوده است. هر کدام از شعرا برحسب روحیات و نگاهی که به فلسفه هستی و خلقت و ظواهر آن دارند، عشق را وسیله‌ای برای بیان معرفت و احساسات خویش قرار داده‌اند. بر همین اساس این پژوهش بر آن است با بررسی عشق در شعر شاعران دوره صفوی (با تکیه بر اشعار صائب تبریزی، طالب آملی، نظیری نیشابوری، عرفی شیرازی و کلیم کاشانی) براساس آرای افلاطون، پاسخگوی این پرسش باشد که عشق در نظام اندیشگانی افلاطون و شعر شاعران عصر صفوی چگونه تصویر شده است؟

## ضرورت و سابقه پژوهش

با توجه به فراگیر بودن مفهوم عشق در دوره صفوی، پژوهش حاضر بر آن است تا با تبیین عشق در شعر شاعران ایرانی عصر صفوی با تکیه بر دیدگاه افلاطون و بررسی میزان بکارگیری هریک از انواع عشق مجازی و عشق حقیقی در آنها، دریابد که شاعران این عصر به کدامیک از انواع عشق توجه بیشتری داشته‌اند و عشق در آراء

1. Martha Nussbaum  
2. The speech of Alcibiades  
3. Robert C. Solomon  
4. The Virtue of (Erotic) love

افلاطون و شاعران عصر صفوی منتهی به حقیقت است یا نه؟

بررسی و جستجوی نگارندگان در پایگاهها و منابع اطلاعاتی نشان داد که در باره موضوع «عشق» پژوهشهایی انجام شده است. مقالاتی با عناوین «بررسی تطبیقی عشق در غزلیات مولانا، سعدی و حافظ» (بهرامی و نصرتی، ۱۳۹۵)؛ «جلوه‌های خاص معشوق در غزلهای صائب» (احمدی پور اناری، ۱۳۹۶)؛ «تطور حسن و عشق در غزل فارسی از ابتدا تا قرن یازدهم» (غلامحسین و همکاران، ۱۳۹۲)؛ «واکاوی تجلی عشق در اشعار مولانا» (عباس‌زاده و طاهرلو، ۱۳۹۲)؛ «جلوه‌های عشق در غزلیات وحشی بافقی» (دهقان و پورسعدی، ۱۳۹۱)؛ «بررسی عشق و امید در شعر برخی از شاعران معاصر ایران» (کیخای فرزانه، ۱۳۹۰) نگارش یافته‌اند.

پایان‌نامه‌ای نیز با عنوان «جلوه معشوق در سبک هندی با بررسی اشعار صائب تبریزی و بیدل دهلوی» (مشهدی، ۱۳۸۸) در پیشینه پژوهش یافت شد. تاکنون پژوهشی در زمینه عشق در اشعار شاعران صفوی به این گستردگی صورت نپذیرفته است. خلأ تحقیقاتی در این مورد ضرورت انجام پژوهش را به اثبات میرساند.

### روش مطالعه

روش کار در این پژوهش استقرایی بوده است و با استفاده از منابع دست‌اول و معتبر، جستجو در کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌ها و اشعار دیوان پنج شاعر برجسته عصر صفوی (صائب تبریزی، طالب آملی، نظیری نیشابوری، عرفی شیرازی و کلیم کاشانی) به بررسی عشق در شعر شاعران این دوره پرداخته شده است. شایان ذکر است روش تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست‌آمده به شیوه توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است.

### بحث و بررسی

#### عشق و تعریف آن از نگاه افلاطون

«مفهوم عشق نخستین بار در فرهنگ غرب و در رساله مهمانی افلاطون و رساله اخلاق نیکو ماخوسی ارسطو مطرح شد» (انسانهای عاشق، کلکوتی شبستری: ص ۱۶). این واژه از نظر علم لغت‌شناسی «مشتق از عشقه است و عشقه گیاهی است که بر دور درخت می‌پیچد و درخت را خشک، زرد و بی‌محصول می‌کند» (مشارب الاذواق، همدانی: ص ۴۶). عشق نیز با وجود عاشق چنین می‌کند (راحه‌الأرواح، دقایقی مروزی: ص ۲۱). افلاطون در رساله «فایدروس»<sup>۱</sup> عشق را اینگونه تعریف می‌کند: «وقتی خواهش غریزی که از خود بیگانه است به اعتقادی که راجع به نیکی داریم فایق آید و این خواهش مربوط به درک و تملک زیبایی جسمی و لذت بردن از آن باشد و از شهوت نیرو گیرد، عشق نامیده می‌شود» (فایدروس، افلاطون: ص ۱۲۲). وی عشق را گاه «اشتیاق دار شدن خوبی و گاه تقاضای تملک زیبایی» می‌داند.

#### منشأ عشق افلاطونی

##### زیبایی

از نظر افلاطون منشأ عشق، زیبایی است اما نه زیبایی وجدانی بلکه زیبایی فقدان؛ یعنی عشق به ما یادآوری میکند که فاقد زیبایی هستیم و باید بدنبال آن باشیم. عشق ما را بسوی زیبایی نداشته‌مان میکشاند تا بدستش

آوریم. بنابراین افلاطون عشق را وسیله‌ای برای رسیدن به زیبایی میداند. پس عشق فی حد ذاته مطمح نظر او نیست، بلکه خاصیت ابزاری آن است که باید مورد توجه نفوس عالی بگیرد. از این نظر هر که به عشق نگاه آلی و ابزاری دارد، به‌گونه‌ای افلاطونی میندیشد. از نظر افلاطون «در بین چیزهایی که نزد نفس گرامی است، یعنی حقایق آن عالم، تنها زیبایی است که تصویر بهتر و روشنتری از آن در این جهان یافت میشود» (فایدروس، افلاطون: ص ۱۲).

### تجانس روحی

نیمه گمشده، اصطلاح پرکاربرد عامیانه‌ای است که عاشقان مجازی در مورد معشوق بکار میبرند. این اصطلاح منشأ عشق را به مشاکلت و تجانس روحی و روانی عاشق و معشوق نسبت میدهد. اصطلاحی که ریشه در آثار افلاطون دارد. توضیح آنکه افلاطون در رساله «مهمانی» از زبان آریتوفانس و درباره مناسبات قدیمی عشق مجازی، اسطوره‌ای نقل میکند. براساس این اسطوره، انسانها ابتدا سه نوع بودند: نوع نر، نوع ماده و نوع نر - ماده. هر سه نوع این انسانها شکلی مدور داشته‌اند که یک سر، دو صورت، چهار دست، چهار پا و دو دستگاه تناسلی داشتند؛ دو همزاد چسبیده به هم در یک قالب. این انسانها از قدرت و سرعتی فوق تصور بهره‌مند بودند و این قدرت چنان گستاخشان کرده بود که بر آن شدند تا به خدایان حمله‌ور شوند. خدایان که نمیخواستند با از بین بردن انسانها پرستندگان خود را نابود کنند، به تعبیر زئوس گوشمالی سخت بدانان دادند؛ آنان را به دو نیمه مساوی تقسیم کردند و همزادان را از یکدیگر جدا ساختند (ضیافت، افلاطون: ص ۳۰۶). از این پس اگر هر انسانی در دنیا بتواند نیمه جداشده از خود را پیدا کند، عاشقش میشود؛ نیمه‌ای که در حقیقت خود گمشده انسان است. پس در هر عشقی، هرکس بدنبال خود است. از این نظر، عشق ما به دیگری، صورت دیگر حب به ذات است. هرکسی عاشق خود و کمالات خود است و چون دیگری این کمالات را به ما میبخشد، مورد حب ماست.

### انواع عشق در نزد افلاطون

عشق از دیدگاه افلاطون دو گونه است؛ «یکی پیرتر و آفرودیت آسمانی<sup>۱</sup> لقب دارد و دختر اورانوس<sup>۲</sup> است و مادر ندارد و دومی آنکه جوانتر و دختر زئوس<sup>۳</sup> و دیون<sup>۴</sup> میباشد و خدای عشق بازاری است» (رساله فایدروس، افلاطون: ص ۲۶). در نظر او کسانی که به عشق بازاری دل میبندند و منظورشان تمتع و سود بردن است، عشق در آنها اثر سوء میگذارد.

افلاطون سپس به تبیین عشق آسمانی میپردازد و میگوید: «عشقی که از آفریدوت آسمانی است و در ایجادش ماده سهمی نداشته و تنها از نر آفریده شده، عشقی است که تعلقش به پسران است و چون خدای آن پیرتر است، از هوسرانی بری است» (همانجا). بنابراین افلاطون قریب ۲۴۰۰ سال پیش، عشق را به دو دسته تقسیم کرده است: عشق حقیقی و عشق مجازی (حکمت سقراط و افلاطون، فروغی: ص ۲۱۴). منظور از عشق حقیقی

1. Aphrodite
2. Uranus
3. Zeus
4. Dion

همان عشق به معشوق ازلی یعنی خداوند است که عشق تعالی‌یافته است و دست یافتن به آن موجب تعالی روح و سرانجام سعادت انسان میشود. عشق مجازی هم عشق به موجودات است که شامل عشق به مظاهر طبیعت، عشق به زیباییها و بخصوص عشق به انسان میشود.

### عشق در اشعار سبک هندی

در دوره صفوی عشق با همه مشخصات دوره‌های قبلی ظهور کرده است. به بیانی دیگر، عشق در عصر صفوی گاه در قالب عشق مجازی و زمینی و گاه در قالب عشق حقیقی و عرفانی بکار رفته است. در این راستا میتوان گفت عشق نوعی احساس عمیق و خوشایند و نامحدودی است که معمولاً بر حول موضوع زیبایی میچرخد. این زیبایی هم میتواند زیبایی ظاهری باشد و هم معنوی. به همین اعتبار بر مبنای تقسیم‌بندی افلاطون که عشق را به انواع مختلفی چون «عشق شهوی و جسمانی و عشق معنوی و روحانی» تقسیم کرده‌اند (انسانهای عاشق، کلکوتی شبستری: ص ۱۶)، انواع عشق در اشعار شاعران دوره صفوی بررسی و وجوه اشتراک عشق در آراء افلاطون و شاعران عصر صفوی تحلیل میشود.

### عشق مجازی یا جسمانی

افلاطون بر این باور است که انسان برای لایق شدن بر عشق حقیقی (خداوند) جایز است به هم‌نوع خود عشق بورزد تا ظرفیت لازم برای تحمل عشق حقیقی را پیدا کند. البته باید متذکر شد عشق زمینی که افلاطون از آن یاد میکند، عشق به نیمه گمشده انسان است که با او کامل میشود. وی عشقهای جسمانی را تقبیح میکند و عاشقی را که بدن را بیشتر از روح دوست دارد، پست می‌شمارد و عشقش را ناپایدار میداند. «کسی که بخواهد در دنیای عشق از راه راست وارد شود، باید در جوانی فریفته بدنهای زیبا باشد و اگر کسی رهبری داشته باشد که راه صحیح را به او نشان دهد، ابتدا فقط به یک بدن زیبا دل میبندد و از این دلبستگی افکار و اندیشه‌های زیبایی در او بوجود می‌آید. پس از آن، زیباییها او را به زیبایی روح و فضایل اخلاقی میکشاند و در نهایت متوجه زیبایی مطلق میشود» (پنج رساله، افلاطون: ص ۴۶۳).

شاعران عصر صفوی نیز از عشق مجازی یا جسمانی مانند پلکانی یاد کرده‌اند که انسان را از پایین به بالا میبرد و آنها را به وصال معشوق حقیقی میرساند. از اینرو در اشعار این شاعران معشوق زمینی ارزش والایی دارد. کلیم کاشانی شاعری است که در شعر او روح غزل‌های عاشقانه سعدی و توصیف معشوق زمینی، فراوان دیده میشود.

با من آمیزش او الفت موج است و کنار روز و شب با من و پیوسته گریزان از من  
قمری ریخته‌بالم به پناه که روم تا به کی سرکشی ای سرو خرامان از من

(دیوان کلیم، ج ۱: ص ۲۸۴)

کلیم شاعری است که اشعارش با عشق درآمیخته است و در میان اقران خویش، خصوصاً شاعران عصر صفوی برجسته میباشد. اظهار بی‌نیازیهای معشوق از عاشق و خود را به غفلت زدن و به عاشق توجهی نداشتن در عین جلوه‌نمایی و جولان دادن، همه از صفاتی است که دلالت بر خودنماییهای معشوق دارد. تأثیر این صفات معشوق بر وجود عاشق، به نوعی توصیفی از واقعیات میان آن دو است. نظیری نیشابوری نیز در غزلی، مخاطب را از عشق مجازی برحذر میدارد و به حقیقت عشق رهنمون میسازد:

به غیر از رنگ و بویی نیست این عشق مجازی را عطا کن لذت طعم حقیقت عشقبازی را

عبارت کوتاه و دل‌تنگ و خاصان ملک زیبا چه داند مرد صحرایی طریق کارسازی را  
(دیوان نظیری، ج ۲: ص ۲۳)

عشق در اشعار نظیری، خصوصیات عشق راستین را دارد، عشقی کامل و ناب که به هر صورت زوال‌ناپذیر است. نظیری در عشق‌ورزی خود بی‌غرض و بی‌شائبه است و این عشق حقیقی است که باعث انگیزش حال روحی او میشود. انگیزشی که عامل اصلی آن باطن و هسته درونی وجود یا عمق روح شاعر است که از ساختن و پرداختن شخصیت اساسی و واقعی او در اشعار، نقشی مؤثر و تعیین‌کننده دارد.

صائب تبریزی نیز عاشقی است که در آرزوی وصال معشوق است. در باور او بدون عشق و طلب نمیتوان زندگی کرد. پس به معشوقی روی می‌آورد که هجران و فراق او به ناکامی عاشق نیفزاید. صائب در طلب معشوق به نقطه‌ای میرسد که وصال نیز دیگر او را قانع نمیسازد. او در هجران عشق میسوزد و فاصله او با معشوق او را آزار میدهد. صائب عشق را همراه با هجران و فراق میپسندد و وصال را با عشق قرین نمیداند. عاشق راستین از دیدگاه صائب همواره در هجران معشوق بسر میبرد:

سخت میخواهم که در آغوش تنگ آرم تو را	هر قدر افشده‌ای دل را، بیفشارم تو را
عمرها شد تا کمند آه را چین میکنم	بر امید آنکه روزی در کمند آرم تو را
در حریم وصل از عاشق اثر جستن خطاست	نیست ممکن خودنمایی در حرم محراب را

(دیوان صائب، ج ۱: ص ۳۹)

طالب آملی نیز در غزل‌های خود به عشق مجازی نظر داشته است. عشق در نظرگاه طالب بصورت موجودی ترسیم شده است که موی جبین عاشق را در خون میکشد. عاشق رنج کشیده که دیگر چیزی برای فدا کردن نمیابد، از همه هستی خود میگذرد. این زلف یار است که گاه عاشق را به جانفشانی راضی میکند و این جان خردهای بیش نیست.

مستی ز کوی عشق برون میکشد مرا	سرپا برهنه سوی جنون میکشد مرا
من خود نمیروم ز پی آرزو ولی	تکلیف این طبیعت دون میکشد مرا
من زلف یار میکشم و دست روزگار	موی جبین گرفته به خون میکشد مرا

(دیوان طالب آملی، ج ۱: ص ۲۲۹)

در این غزل از آن روی که طالب آملی در بیان عشق به واژه‌های «آرزو» و «طبیعت دون» نظر داشته، میتوان گفت مراد او از عشق، عشق مجازی است.

در شعر دوره صفوی، عشق و ویژگیهای عشق مجازی نقش اصلی و تعیین‌کننده را برعهده دارد و در واقع مدار ادب غنایی است. آنچه در بررسی اشعار شاعران مذکور نشان میدهد این است که در اشعار آنان، عشق و ویژگیهای عشق مادی همواره سیمایی کلی داشته و همسو با عقاید افلاطون بوده است. در عینحال بسیار مبهم و پررمزوراز نیز بوده و نمیتوان برای عشق هویتی عینی تعریف کرد و همواره در هاله‌ای از تقدس، در اشعار شاعران مذکور منعکس شده است.

### عشق حقیقی یا عرفانی

این نوع از عشق، عشق به ذات خداوند است که خیر و کمال مطلق است. عرفا معتقدند عشق در نهایت و کمال

خود به ذات حق میرسد. در فرهنگ اسلامی قدیمیترین منبعی که از عشق بحث کرده قرآن مجید است. البته در قرآن کریم لفظ عشق ذکر نگردیده است. خرمشاهی مینویسد: «بزرگترین و تنها مقاله عرفانی اسلام و همه مکاتب و مذاهب عرفانی عشق است» (حافظنامه، خرمشاهی، ج ۲: ص ۱۱۶۷).

از دیدگاه افلاطون آفرودیت دو نوع است: زمینی و آسمانی. آفرودیت زمینی یا زیبایی زمینی انسان را به بی‌دینی و آفرودیت آسمانی انسان را به تربیت معنوی و تقوا متوجه میکند. پس میبینیم که افلاطون نیز عشق حقیقی را برتر از عشق مجازی و عشق الهی را موجب تربیت روح میداند؛ بالینحال عشق مجازی را برای رسیدن به عشق حقیقی یکی از شرطهای لازم معرفی میکند. «مرد بد همان عاشق فرومایه است که تن را بیشتر از روح دوست دارد، بدیهی است که عشق او عشقی پایدار نمیتواند بود؛ زیرا در اصل دل به چیزی بسته است که خود پایدار نیست. از اینرو، همین که شادابی تن معشوق پژمردگی آغازد، آتش عشق نیز خاموش میگردد و عاشق، کسی را که تا آن دم میپرستید، رها میکند و میگریزد و همه وعده‌ها و سوگندهای خود را از یاد میبرد. ولی آنکه به روحی زیبا دل بسته است، همه عمر بر سر پیمان خویش می‌ایستد، زیرا آنچه از او برده خود پایدار و جاودانی است» (پنج رساله، افلاطون: ص ۴۳۲).

در عشق افلاطونی انسان عاشق میشود تا با طی مراحل که پیش از این بدان اشاره کردیم، کمال یابد و به حقیقت نایل شود و نیز با تعلیم فضایل و حقایق به معشوق، او را تربیت کند. سرانجام معشوق بخاطر فضیلتهایی که در وجود عاشق است، مجذوب او میشود و معشوق، عاشق و عاشق معشوق میشود. سخن گفتن از چنین عشقی را در غزلی از صائب تبریزی میتوان دید:

آمدی ای عشق و آتش در صلاح ما زدی  
خوب کردی، پینه‌ای بود این ردا بر دوش ما  
جوهر ما را می‌لعلی نمایان میکند  
میشود از باده افزون آب و رنگ هوش ما

(دیوان صائب، ج ۱: ص ۵۹)

عشق مجازی پیش‌برنده به عشق حقیقی، انسان را از تفرقه و از خرق به جمع میرساند و سپس به مقام (جمع‌الجمع) رهنمون میکند. در این صورت دل عاشق حرم امن الهی و عرش خدا خواهد شد و خورشید عشق آنگاه بر دل عاشق طلوع کند، همه زندگیش را به آتش میکشد. صائب عشق حقیقی را نجاتی برای آشکار شدن جوهر حقیقی عاشق میداند. طالب آملی نیز در پاره‌ای از اشعارش به معنای حقیقی و عرفانی عشق نظر داشته است:

تا حسن تو در دیده دل جلوه‌گرست  
خورشید ز آه عاشقان میبارد

(دیوان طالب آملی، ج ۱: ص ۹۲۳)

از نظر طالب، عشق ستایش زیبایی است. هر آن چیزی که در عالم ظاهر میشود، تنها پرتوی از حسن عشق است و پیوندش چون نور خورشید بر جهان است. بنابراین عاشق باید که از ظاهر بگذرد و به اصل و منشأ ذاتی همه زیباییها برسد.

عشق در شعر شاعران این دوره، هم ویژگیهای عشق مجازی و جسمانی را داراست و هم دربرگیرنده مفهومی حقیقی و عرفانی است. گفتنی است با صرف پرداختن این شاعران به جنبه‌های حقیقی و عرفانی عشق، نمیتوان آنان را در زمره شاعران عارف قرار داد، چراکه آنها گاه به بیان عشق جسمانی و مجازی نیز پرداخته‌اند. گاهی هدف این شاعران صرفاً مضمون‌سازی بوده است. این شاعران افزون بر جنبه مضمون‌سازی، به معنای واقعی عشق نیز نظر داشته‌اند.



### وجوه اشتراک دیدگاه افلاطون و شاعران عصر صفوی درباره عشق

با مطالعه و بررسی افکار و عقاید افلاطون و شاعران عصر صفوی به وجوه اشتراک دیدگاهی درخصوص عشق برخوردیم که در این قسمت ذکر میشود:

#### ارزشمندی و جایگاه بلند عشق

افلاطون عشق را بزرگترین و نخستین خدایان که پروردگار عالم آفریده است، میدانند. عشق را تعریف نمیکند بلکه به ذکر خصوصیات و نیروی عشق از جمله: شجاعت، عدالت، خویشتن‌داری، زیبایی و فضیلت میپردازد. از نظر افلاطون، عشق مسیری است که فقط دانایان به آن راه مییابند، زیرا میدانند که در سایه آن عزت یافته و به خدا نزدیک میشوند. «عشق لطیفه‌ای ربانیست که هر کسی از آن بهره‌مند نمیشود، بلکه عشق فقط در میان قلوب نرم جای میگیرد، اروس به لطیفترین جاها می‌رود، یعنی بر دل نرم و جان خدایان و آدمیان، آن هم نه هر دل و جانی» (پنج رساله، افلاطون: ص ۴۴۴).

عرفی شیرازی نیز بر این باور است که هر دلی منزلگه عشق است. از نگاه او دل بی عشق ویرانه‌ای بیش نیست. عشق باعث فرزانی است و خلافت در مملکت عشق باعث افتخار آدمی است:

صد شکر کز اقبال غم و لشکر آفت در مملکت عشق نشستم بخلافت

(دیوان عرفی شیرازی، ج ۱: ص ۲۹۸)

جایگاه عشق از دیدگاه نظیری آنچنان رفیع است که فروتنی در برابر عظمت پادشاهی جمشید و دیگر پادشاهان را درخور خود نمیداند:

به تواضع جم و کی سر ما فرو نیاید که حدیث عشق و سودا شده سرنوشت ما را

(دیوان نظیری، ج ۲: ص ۱۰۱)

از دیدگاه کلیم نیز قدر و جایگاه عشق آنچنان رفیع و بلند است که غم او نیز ارجمند است:

با تیر بلا چون هدفم روی گشاده گر کوه شود درد غم عشق گران نیست

(دیوان کلیم کاشانی، ج ۱: ص ۱۱۰)

از دیدگاه صائب جایگاه عشق چنان است که شاعر آرزو دارد لحظه‌ای سینه‌اش از عشق خالی نباشد:

تا شدم بی عشق، میلرزم به جان خویشتن هیچ بیماری نگردد از پرستاری جدا  
نه همین خورشید سرگرم است از سودای او عشق دارد در دل هر ذره بازاری جدا

(دیوان صائب تبریزی، ج ۱: ص ۹)

صائب عشق را در جهان، بعنوان قیله‌گاه خود برگزیده است. فضای سینه خود را از توجه عشق به لاله‌زار بهشت تشبیه کرده و میگوید کسی که از پختگی عشق بیخبر است، فکر صائب به مذاق او خام است. معتقد است که عشق او را به اوج لامکان برده است. او منتقدان و سرزنش‌کنندگان خود را افرادی خام میدانند که افکار والای او را به مذاق خود خوش نمیدانند.

#### وصال و هجران در عشق

افلاطون بیتابی عاشق برای وصال معشوق را اینگونه بتصویر میکشد: «وقتی که کسی با دیدن زیبایی در این دنیا

آن زیبایی را بیاد می‌آورد، پروبال میگیرد و دوباره هوای پرواز میکند، ولی چون در خود قدرت پریدن نمییابد، مانند پرنده‌ای میشود که نگاهش همیشه بسوی بالاست و به آنچه در زمین میگذرد بی‌اعتناست و به همین سبب مردم او را دیوانه می‌شمارند ولیکن این دیوانگی شریفتر و عالیتر از سایر انواع دیوانگی است و منشأ آن نیز از دیگر دیوانگیها عالیتر است و کسی که قبلاً به این نوع دیوانگی مبتلا شود و دل به زیبایی ببندد، عاشق نامیده میشود» (پنج رساله، افلاطون: ص ۱۳۱۹). در نظر او عاشق، نزد عوام، دیوانه بنظر میرسد؛ ولی درحقیقت او کسی است که از روی دانایی، به معشوق خود برای کسب فضیلت و کمال عشق میورزد.

در اشعار شاعران عصر صفوی از عدم وصال و هجران یار سخن گفته میشود و عاشق در نبود معشوق خویش زانوی غم به بغل میگیرد و ناامید و مأیوس به گوشه‌ای خیره میشود. این تصور از عشق و معشوق از فضای رمانتیکی نشئت میگیرد که ماحصل جریانات فرهنگی و سیاسی دوره صفوی است که جامعه را متأثر کرده است. عرفی بر این باور است که وصال یار مایه رشد و تکامل روحی عاشق است. روح عاشق هرچه قدر بیشتر عشق را درک کند، بیشتر غرق در فضایل و اخلاقیات میشود؛ از اینرو زمینه دیگر دوستی در عاشق رشد میکند و گویی داغی بر دل هجران گذاشته میشود و همین امر باعث رشد روح عاشق در این حالت میشود. شخص عاشق گویی از خاک کننده میشود و به مرتبه والاتری نائل میشود.

ز وصلش یافتم ذوقی که نبود انتقام آن را      کسی هرگز چنین داغی به دل ننهادهجران را

(دیوان عرفی، ج ۱: ص ۲۶۴)

عاشق همواره در بلا و مشقت است و با آسودگی کارش پیش نخواهد رفت. چنانکه نظیری خیال وصال جاودانی را در سر میپروراند ولی غافل از اینکه یار سر سازگاری ندارد و یکی از ویژگیهای عاشق راستین این است که ناسازگاریهای معشوق را به جان بخرد.

به دل طرح وصال جاودانی نقش میبندم      گرم خود دوست می‌آید به خلوت دشمنست امشب

(دیوان نظیری، ج ۱: ص ۴۱)

کلیم کاشانی بر آن است که عشق، عاشق را دچار سوز و گداز میکند. روح عاشق در غم معشوق میسازد و سینه او را داغدار میکند، هرچند که این عشق هنوز خام باشد ولی به اندازه درجه محبت عاشق، درون او را درگیر میکند.

سوخته کشت آرزو بس که ز برق هجر او      سایه گر افکند بر او خشک کند سحاب را

(دیوان کلیم، ج ۱: ص ۸۹)

از دیدگاه طالب فراق ملال آور است و باعث افسردگی و از بین رفتن شور و نشاط عاشق و معشوق است. فراق سبب میشود عاشق شب‌زنده‌داری پیشه کند و گویی زبانه آتشی در پیراهن دارد و هر لحظه موجبات درد و رنج او را فراهم میسازد.

چون نوزد خواب در چشمم، که شبهای فراق      اخگری در پیرهن دارم ز هر اختر جدا

(دیوان طالب، ج ۱، ص ۲۲۵)

فراق در دیوان صائب کمیاب است، شاعر چندان علاقه‌ای به توصیف فراق یار ندارد. صائب به وصال معشوق رسیدن را به کوشش و سعی انسان نمیداند. بلکه این اتفاق را به دست تقدیر میسپارد و عقیده بر این دارد که شخصیت عاشق نمیتواند تعیین‌کننده وصل معشوق و یا امکان فراهم آمدن همنشینی با او باشد.

وصل زلف او به دست کوشش تدبیر نیست      دوری این راه از کوتاهی شبگیر نیست

(دیوان صائب، ج ۱: ص ۶)

### دشواری و رنج راه عشق

همانگونه که خداوند بندگان مؤمن خود را مرتباً آزمایش میکند، عاشقان نیز با بلاهای عشق تحت آزمایش الهی قرار میگیرند و سرانجام به مرتبه نیکان، که مقام دوستداران خداوند است، میرسند. افلاطون نیز معتقد است که «عاشق حقیقی با دوری معشوق، احساس درد میکند و در حضور او آرامش مییابد و میل به پرواز در او بیدار میشود و این برای او شیرینترین لذات است. از این روست که پیوسته بدنبال معشوق است و در راه رسیدن به او از هیچ رنجی رویگردان نیست» (رساله فایدروس، افلاطون: ص ۱۳۲۳). افلاطون توضیح نمیدهد که چرا عاشق از دوری معشوق احساس درد میکند و یا در حضور او احساس آرامش دارد. به هر تقدیر این عشق نمیتواند عشق از نوع «اروس» باشد. در عشق اروس یا جنسی عاشق با زیبایی معشوق آرام و قرار خود را از دست میدهد.

شاعران ایرانی عصر صفوی پیرامون درد و رنج راه عشق سروده‌هایی دارند. این مهم میتواند گویای آن باشد که این شاعران غیر از بکارگیری عشق در جهت مضمون‌سازی، به واقعیت عشق نیز نظر داشته‌اند. در نگاه طالب آملی درد حالتی است درونی که از جانب محبوب ظاهر میشود و به قلب و درون عاشق راه مییابد و آنچنان سخت است که عاشق توان تحمل آن را ندارد. طالب دارالشفا این درد را کوی دوست میداند.

ای که بیمار دلی بشکن قدم در کوی دوست      کاندرا آن دارالشفا یک درد را درمان صد است

(دیوان طالب آملی، ج ۱: ص ۳۲۹)

طالب آملی بر این باور است که عشق بیمار دل را به وجد می‌آورد و درون عاشق عمیقاً خواستار وصل است. کدام عاشق است که وصل محبوب خود را مایه درمان و تسکین درد خود نداند.

نظیری نیشابوری نیز از درد و رنج برخاسته از عشق میگوید و آن را زمزمه محبتی میداند که موجب تعالی جان آدمی است. از دیدگاه نظیری درد و رنج عشق باعث برانگیختگی حالت روحی عاشق میشود و گریه و بیقراریهای او را افزایش میدهد. اما این دلیل بر رضایت قلبی عاشق به وضعیت جدایی از معشوق نیست، بلکه او در فراق معشوق در گریه و ناآرامی بسر میبرد.

گر به سخن درآورم عشق سخنسرای را      بر بر و دوش سر دهی گریه‌های و هوی را  
هر المی که صعبتر، روزی عاشقان شود      طعمه ز استخوان سزد حوصله همای را

(دیوان نظیری، ج ۲: ص ۲۷)

صائب تبریزی نیز در غزلی زیبا پیرامون شیرینی درد عشق میگوید:

دردی است درد عشق ز جان خوشگوارتر      این درد را برای چه درمان کند، کسی؟

(دیوان صائب، ج ۱: ص ۵۷۱)

صائب در اشعار خود، جز در اندک مواردی عموماً وصل را مایه از بین رفتن شوق میداند. برای عاشق هجران و درد فراق داشتن، نوعی حالت روحی لذت‌بخش دارد. بنابراین وقتی در حالت عاشق دقیق میشویم، میتوانیم بگوییم طلب نامرادی و روی گردانی از وصل و کام، که با جان‌فشانی و نفس‌شکنی همراه است، از خصوصیات عشق راستین است. زیرا دوام عشق در هجران است و وصال کشتارگاه عشق.

دوام عشق اگر خواهی مکن با وصل آمیزش      که آب زندگانی هم کند خاموش آتش را

(همان: ص ۵۷۲)

گویا دوری از وصل و در هجران ماندن برای عاشق، به نظام ارزشی مثبتی بدل شده است. نفس نامراد، مطلوب و خواندنی است و باید از کامیابی در عشق احتراز کرد. زیرا این نامرادی، آرمان یا نشانه عشق کامل و ناب است که

به هر صورت در این جهان دست نمیدهد و تنها در آغوش مرگ و یا در جهانی دیگر بدست می‌آید.

### عشق در تقابل با عقل

از مهمترین مسائلی که در عرفان اسلامی و همچنین در اندیشه‌ی اساطیری قابل بررسی است، تقابل عشق و عقل است. البته این عقل در بینش دینی عقل معاش نام گرفته است؛ یعنی عقلی که به سود و زیان می‌اندیشد و دغدغه‌ای بجز حفظ منافع مادی ندارد. عرفا این عقل را کنار میزنند و آن را مانع از رسیدن به حقیقت میدانند.

اولین نشانه‌ی عشق افلاطونی مستی و دیوانگی است. وی در رساله‌ی «فایدروس» از زبان سقراط مینویسد: «خطا کردم که گفتم معشوق باید ناعاشق را بپذیرد نه عاشق را از آن روی که عاشق، دیوانه است و ناعاشق هوشیار. زیرا نوعی دیوانگی است که هدیه‌ی خدایان است و سرچشمه‌ی همه‌ی نیکی که خدایان برای آدمیان میفرستند مانند الهام گرفتن از غیب و... بیخودی عشق بزرگترین بخششی است که خدایان به آدمیان کرده‌اند. هدیه‌ای است که خدایان به آدمیان داده‌اند. هدیه‌ای است که خردمندان آن را با آغوش باز میپذیرند اما کمخردان از پذیرفتنش بیم دارند» (رساله‌ی فایدروس، افلاطون: ص ۱۳۱۳). بنابراین از نظر افلاطون عشق با خرد قابل جمع است و خرد نیز با دیوانگی قابلیت جمع شدن دارد. یا بهتر بگوییم دیوانگی حاصل از عشق زایل‌کننده‌ی خرد نیست؛ آن خردی که از درون آن نیکی کردن میجوشد و خود هدیه‌ی خداوندان صاحب خیر و نیکی است. صائب تبریزی نیز با دیدگاهی عرفانی به عشق، آن را در مقابل عقل قرار داده و منزلت عشق را به رخ مخاطب میکشد:

عشق مستغنی است از تدبیر عقل حيله‌گر      شیر کی سازد عصای خود دم روباه را

(دیوان صائب، ج ۱: ص ۱۰۰)

صائب بر این باور است که عشق است که عاشق را به قدم نیستی به معشوق میرساند و چون عقل را بر آن حضرت راه نیست، رونده به قدم عقل بدان حضرت نتواند رسید. صائب عشق را مایه‌ی بی‌نیازی از تدبیرهای عقل میدانند. وقتی عشق تمام وجود انسان را دربرگرفته باشد، دیگر عقل را یارای خودنمایی نیست و آن وقت است که انسان عاشق، عقل را از سر راه عشق خود برمیدارد.

کلیم چون بزرگان پیشین خود به تقابل عشق و عقل اشاره کرده و در سیر و سلوک طریق الی الله همواره مدد پیر را توصیه نمیکند و رنج و ریاضت شخص طالب را بیش از هر چیز قابل اهمیت میدانند:

به راه عشق که هرگز به سر نمی‌آید      به غیر گم شدن از راهبر نمی‌آید  
همیشه عقل در اصلاح نفس عاجز بود      که پندگوی به دیوانه بر نمی‌آید

(دیوان کلیم، ج ۱: ص ۶۸)

از دیدگاه کلیم عشق بر عقل مقدم است و اساس هستی عشق است و بر این باور است که عقل در اصلاح نفس عاجز است و عقل نمیتواند با عشق رویارو شود و ابراز وجود کند. عقل صلاحیت اصلاح روح و روان شاعر عاشق را ندارد.

### توصیف زیبایی معشوق

دومین نشانه‌ی عشق افلاطونی هراس از شکوه و زیبایی و در نهایت پرستش معشوق است. افلاطون از زبان

استادش میگوید: «اما کسی که به اسرار نهران پی برده و تماشاگر عالم علوی بوده است، از دیدن چهره و اندام زیبایی که به خدایان شبیه است، دچار حیرت میشود و ریشه‌ای بر اندامش میگذرد و ربیبی بر وجودش چیره میشود و در صورت معشوق جلوه خدا میبیند و اگر زخم زبان مردم نبود که دیوانه‌اش میخواندند، در پای معشوق قربانی و هدیه نثار میکرد و به سجده میافتاد» (رساله فایدروس، افلاطون: ص ۱۳۲۱). افلاطون با توجه به عالم مُثُل یا ایده‌ها توضیح میدهد که چرا عاشقان به معشوقان صفات خدایی میدهند؛ وی میگوید: «نفوس انسانی در عالم برین هریک جلوه حسن یکی از خدایان را شاهد بوده است و در زمین نیز بدنبال معشوقی میگردد که با معشوق آسمانی او هم‌رنگی داشته باشد. این است که همه میکوشند معشوق خود را بصورت خدای خود درآورند و صفات خدایشان را به معشوق نسبت دهند» (همان: ص ۱۳۲۳).

شاعران ایرانی عصر صفوی برای توصیف زیبایی معشوق از تصویرآفرینی بهره برده‌اند. «این تصویرآفرینیها عمدتاً به عهده تشبیه و استعاره است. دوره اول سبک هندی بواسطه دارا بودن زبان و تصاویر طبیعی‌تر، ساده‌تر و ملموس‌تر است و شاهد غلبه عنصر تشبیه بر استعاره هستیم و در نتیجه تصاویر گسترده‌تر و قابل فهم‌تر است. در نوع دشوار این سبک که طرز خیال نامیده میشود، افراط در نازک‌خیالیها، ادغام تصاویر مختلف توسط سلسله تداعیها و گنجاندن آنها در یک بیت، موجزترین انواع شعر را بظهور میرساند و استعاره را در صدر عناصر تصویرسازی قرار میدهد» (استعاره در غزل بیدل، اکرمی: ص ۲). از جمله تصویرآفرینیهای استعاری در توصیف معشوق را میتوان در موارد زیر مشاهده کرد:

صائب تبریزی «مُهره» را استعاره از «خال معشوق» دانسته است و شاید این امر متأثر از معشوقان هندی باشد:

ز خال عنبرین افزون ز زلف یار میترسم      همه از مار و من از مهره این مار میترسم

(دیوان صائب، ج ۱: ص ۵۲۱)

کیفیتی که در عاشق، عشق را می‌آفریند، جاذبه حالات وجودی معشوق است. این زیبایی معشوق برای عاشق نوعی کمال است. عاشق در خود کشش پیوستن به صاحب کمال را احساس میکند. در نتیجه عشق او در واقع حرکت روح بطرف چیزی است که بگونه‌ای چشمگیرتر، بهتر و برتر از معمول بنظر میرسد. عاشق به کوچکترین نشانی از زیبایی معشوق قانع است.

ما حریف چشم شور آب زمزم نیستیم      طاق ابروی تو محراب دعای ما بس است

(همان: ص ۵۰۷)

طالب آملی نیز بصورت ضمنی، داغ عشق را به خال عارض معشوق تشبیه کرده است:

نسبت به خال عارض حورش نمیکنم      داغی که عشق زیب جبین میکند مرا

(دیوان طالب، ج ۱: ص ۲۳۰)

گاهی عاشق در خیال خود به معشوق، دلربایی و حسنی نسبت میدهد که وجود ندارد. عاشق در خیال خود برای معشوق کیفیتی پسندیده فرض میکند و بر اساس خصوصیات فرضی و خیالی او را دوست میدارد، چنانکه نظیری نیشابوری صدای معشوق را به نغمه گلستان تشبیه میکند.

خنده شیرین دگر، تلخ شود بر لب      گر شنوی نغمه مرغ گلستان او

(دیوان نظیری، ج ۲: ص ۱۲۳)

احساس زیبایی، بخودی خود در بهبود تعالی نوع انسان نقشی ندارد. اما وقتی این کشش بسوی زیبایی از طرف عاشق ایجاد شود، عاشق میل شدید، آرزو و اشتیاقی غریب و مرموز به حل ساختن فردیت خود در فردیت طرف

دیگر، جذب و حلّ فردیت معشوق در فردیت خود احساس میکند. طالب آملی در سروده‌ای اینگونه به توصیف زیبایی معشوق پرداخته است.

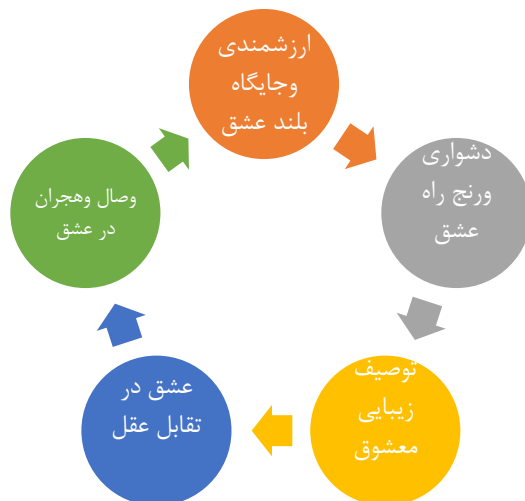
ای صبح تبسم ترا حلقه به گوش  
خود گو که چگونه سر نیاید به سپهر

گوهر به لباس سخت جلوه فروش  
خورشید که با تو میرود دوش به دوش

(دیوان طالب، ج ۱: ص ۹۵۰)

بنابراین از دیدگاه افلاطون و شاعران عصر صفوی، جلال و زیبایی سبب پرستش و توصیف معشوق است و هر تواضعی حاصل ادراک کبريایی و عظمت است؛ عظمتی که ریشه در جمال و کمال معشوق دارد. اما چرا عاشق با دیدن زیبایی و کمال معشوق احساس تواضع میکند و به پای معشوق میفتد و در صدد پرستش او برمی‌آید؟ آیا این بدان سبب نیست که عاشق فاقد کمال و جمال معشوق است و در برابر چیزی که خود ندارد اما آرزوی آن را دارد، به خاک میفتد. یا این بدان سبب است که معشوق آینه‌ای است که عاشق میتواند در آن زیبایی و جمال خود را مطالعه کند؟ سجده کردن به معشوق نیز نوعی تکریم به خویشتن است؟ هرگونه که عشق را توصیف کنیم پاسخمان به پرسشهای فوق متفاوت خواهد بود، اما عشق‌شناسی افلاطونی مورد نخست را اقتضا میکند.

وجوه اشتراک افلاطون و شاعران عصر صفوی درباره عشق



### نتیجه‌گیری

یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری تاریخ بشری و تکامل انسانی، آنگونه که تاکنون بوده است، مسئله عشق و تبلور و ظهور آن در ارکان مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان است و هنوز نیز این حقیقت بر حیات فردی و اجتماعی آدمیان حاکم است و آنان را دچار قبض و بسط درونی و بیرونی میکند.

در این پژوهش اشعار پنج شاعر برجسته عصر صفوی (عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، کلیم کاشانی، طالب آملی و صائب تبریزی) با رویکرد به آرای افلاطون در مورد عشق، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق حاکی از آنست که عشقی که افلاطون و شاعران عصر صفوی از آن دم میزنند، عشقهای عفیف و مقدسی هستند که چونان یک رهبر و راهنما دست عاشق را میگیرند و قدم به قدم در طریق پرپیچ‌وخم حقیقت سیر میکنند و

سرانجام عاشق را به سعادت ابدی میرسانند. درحقیقت عشق افلاطون، عشق توحیدی نیست؛ اشتیاقی است برای نیل به جاودانگی و این جاودانگی ممکن نیست، مگر با متصل شدن به مبدأ و منشأ کائنات و تعالی یافتن از مراتب پست جسمانی. افلاطون را با تبیین و تشریح مراتب عشق، فیلسوفی اشراقی یا به تعبیری مسامحه‌آمیز بعنوان عارفی ربانی میتوان تلقی کرد که با کشف و شهودی که در طی مسیر عشق با آن مواجه است به حقیقت دست مییابد و به منبع لایزالی میرسد، بدون اینکه خدای او، خدای عارفان یکتاپرست باشد. نکته قابل توجه در عشق افلاطون و شاعران عصر صفوی، منتهی شدن آنها به حقیقت است؛ خواه توحیدی باشد یا نباشد. با اینکه درک عشق برای شاعران عصر صفوی محصول تجربه‌های شخصی و روحانی خود آنهاست، ولی به احتمال قریب به یقین، شرح جزئیات عشق و گذر از عشق مجازی برای رسیدن به عشق حقیقی که در رسالات افلاطون بطور مفصل بیان شده است، با واسطه و غیرمستقیم در اندیشه شاعران عصر صفوی نیز نمود یافته است. یکی از دلایلی که ما را به این نتیجه میرساند، این است که شاعران عصر صفوی آثار گذشتگان خویش را مورد توجه قرار داده و از آنها در تعالی اندیشه‌های خود بهره برده‌اند.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا استخراج شده است. آقای دکتر محمدرضا اکرمی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای محسن برهمند به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر سمیرا رستمی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCE

- Akrami, Mohammad Reza. (2011). Metaphor in Biddle's sonnet, Tehran: Markaz, p.2.  
Daqayeqi Maruzi, Muhammad ibn Ali. (1966). Raha al-Arwah fi Sarwar al-Mufrah or

- Bakhtiarnaméh, edited by Zabihullah Safa, Tehran: University of Tehran, p.21.
- Foroughi, Mohammad Ali. (1979). *The Wisdom of Socrates and Plato*, Tehran: Amirkabir, p.214.
- Hamedani, Amir Seyed Ali. (2006). *Mashrab al-Azvaq, Ibn Fariz Masri's Khmer commentary on the expression of the wine of love*, third edition, Tehran: Mola, p.46.
- Hooman, Mahmoud. (1969). *History of Philosophy*, Tehran: Tahoori Library, p.22.
- Kaleem Kashani, Aboutaleb. (1957). *Divan*, edited by Hossein Parto Beizai Kashani, Volume One, Tehran: Khayyam Bookstore.
- Khorramshahi, Baha-alidin. (2008). *Hafezname*. Eighteenth Edition, Tehran: Scientific and Cultural, p.1167.
- Kolkoti Shabestari, Mohammad Reza. (2001). *Loving people*, Kermanshah: Bostan arch, p.16.
- Naziri Neyshabouri, Mohammad Hossein. (2004). *Divan, corrections and comments by Mohammad Reza Taheri (Hasrat)*, second edition, Tehran: Negah.
- Nussbaum, Martha. (2016). *Address by Alcibiades*, Collection of articles about love, sixth edition, Tehran: Ney Publishing, p.99.
- Orfi Shirazi, Jalaluddin Mohammad. (1990). *Orfi Shirazi, generalities*, by Javaheri (vajdi), Volume 1, Tehran: Sanaei.
- Orfi Shirazi, Jalaluddin Mohammad. (1999). *Generalities*, based on the manuscripts of Abolghasem Saraja Esfahani and Mohammad Sadegh Nazem Tabrizi, edited by Mohammad Vali-ul-Haq Ansari, Volume I, Tehran: University of Tehran.
- Plato. (1972). *Five treatises, party treatise*, translated by Mahmoud Sanaei, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Plato. (1988). *Four treatises, Phaedrus treatise*, translated by Mahmoud Sanaei, third edition, Tehran: Scientific and Cultural,
- Plato. (1999). *The Period of Plato's Works, Phaedrus Thesis*, translated by Mohammad Hassan Lotfi, Tehran: Kharazmi.
- Plato. (2002). *Banquet*. Translated by Mahmoud Sanaei, Tehran: Farhang.
- Sa'eb Tabrizi. (1996). *Divan*, edited by Mohammad Ghahraman, Volume 1, Tehran: Scientific and Cultural.
- Taleb Amoli, Shahabuddin Mohammad. (1967). *Divan*, Volume I, Tehran: Sanaei.

## منابع

- استعاره در غزل بیدل، اکرمی، محمدرضا. (۱۳۹۰). تهران: نشر مرکز.
- انسانهای عاشق، کلکوتی شبستری، محمدرضا. (۱۳۸۰). کرمانشاه: طاق بستان.
- پنج رساله، رساله مهمانی، افلاطون. (۱۳۵۱). ترجمه محمود صناعی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تاریخ فلسفه، هومن، محمود. (۱۳۴۸). تهران: کتابخانه طهوری.
- چهار رساله، رساله فایدروس، افلاطون. (۱۳۶۷). ترجمه محمود صناعی، چاپ سوم تهران: علمی و فرهنگی.
- حافظنامه، خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۷). چاپ هجدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- حکمت سقراط و افلاطون، فروغی، محمدعلی. (۱۳۵۷). تهران: امیرکبیر.



خطابه‌الکبیبیادس، نوسابوم، مارتا. (۱۳۹۵). مجموعه مقالات درباره عشق، چاپ ششم، تهران: نشر نی.

دوره آثار افلاطون، رساله فایدروس، افلاطون. (بی تا). ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.

دیوان اشعار، صائب تبریزی. (۱۳۷۵). تصحیح محمد قهرمان، جلد اول، تهران: علمی و فرهنگی.

دیوان اشعار، طالب آملی، شهاب‌الدین محمد. (۱۳۴۶). جلد اول، تهران: سنایی.

دیوان، کلیم کاشانی، ابوطالب. (۱۳۳۶). تصحیح حسین پرتو بیضایی کاشانی، جلد اول، تهران: کتابفروشی خیام.

دیوان، نظیری نیشابوری، محمدحسین. (۱۳۸۳). تصحیح و تعلیقات محمدرضا طاهری (حسرت)، چاپ دوم، تهران: نگاه.

راحه الأرواح فی سرورالمفراح یا بختیارنامه، دقایقی مروزی، محمدبن علی. (۱۳۴۵). تصحیح ذبیح‌اله صفا، تهران: دانشگاه تهران.

ضیافت، افلاطون. (۱۳۸۱). ترجمه محمود صناعی، تهران: فرهنگ.

کلیات، عرفی شیرازی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۹). به کوشش جواهری (وجدی)، جلد اول، تهران: سنایی.

کلیات، عرفی شیرازی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۸). براساس نسخه‌های ابوالقاسم سراجا اصفهانی و محمدصادق ناظم تبریزی، به کوشش و تصحیح محمد ولی‌الحق انصاری، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران.

مشاربالاذواق، همدانی، امیر سیدعلی. (۱۳۸۵). شرح خمربه ابن فارض مصری در بیان شراب محبت، چاپ سوم، تهران: مولی.

#### معرفی نویسندگان

محسن برهمند: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

(Email: [barahman90@gmail.com](mailto:barahman90@gmail.com))

محمدرضا اکرمی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

(Email: [mrakrami@yahoo.com](mailto:mrakrami@yahoo.com): نویسنده مسئول)

سمیرا رستمی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

(Email: [srostami52@gmail.com](mailto:srostami52@gmail.com))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introducing the authors

**Mohsen Brahmnd:** PhD Student in Persian Language and Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran.

(Email:)

**Mohammad Reza Akrami:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran.

(Email: [mrakrami@yahoo.com](mailto:mrakrami@yahoo.com): نویسنده مسئول)

**Samira Rostami:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran.

(Email: [srostami52@gmail.com](mailto:srostami52@gmail.com))